

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۱۹، پیاپی ۱۰۴، بهار و تابستان ۱۳۹۶

عاشورانگاری مورخان وهابی: بررسی تحلیلی ویژگی‌های روایات وهابی از واقعه کربلا^۱

مهدی عبادی^۲

سیده سعیده عقیلی^۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۲۶

تاریخ تصویب: ۹۶/۶/۲۵

چکیده

نقش و جایگاه واقعه عاشورا در استمرار مذهب تشیع در ادوار مختلف تاریخی، موجب شده است تا تاریخ‌نگاران وهابی در تکاپوهای خود برای ردّ و انکار مبانی عقیدتی و تاریخی تشیع، در قالب آثاری عاشورانگارانه به بررسی تاریخی این قیام مهم در تاریخ اسلام روی آورند. در این آثار، تحت تأثیر تاریخ‌نگری منبعت از جریان عقیدتی - سیاسی وهابیت به جای به دست دادن تبیین‌های متفاوت علمی و واقع‌بینانه، تصویری باژگونه و عمدتاً غیرواقعی از قیام امام حسین(ع) ترسیم و ارائه می‌شود. تلاش‌های مستمر برای فراگیر کردن این تصویر خاص و شاذ از قیام عاشورا لازم

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2017.13639.1107

۲. استادیار دانشگاه پیام نور تهران؛ m.ebadi@pnu.ac.ir

۳. کارشناسی ارشد تاریخ تشیع؛ aghilisaeideh@gmail.com

می‌نماید تا عاشورانگاری وهابیت، که می‌توان از آن با تعبیر روایتی وهابی از واقعه عاشورا یاد کرد، مورد بررسی تحلیلی و انتقادی قرار گیرد. در شرایطی که عاشورانگاران وهابی تلاش دارند با انتخاب عناوین مشابه با تاریخ پژوهان شیعه درباره قیام امام حسین (ع)، جایگاهی را برای آثار عاشورا ستیزانه خود فراهم آورند، روایت آن‌ها از واقعه عاشورا از ویژگی‌های مشخصی برخوردار است که از آن جمله می‌توان به مشروع جلوه دادن خلافت یزید بن معاویه به قیمت عصیان و خروج نشان دادن قیام امام حسین (ع) و یاران آن حضرت، برجسته کردن برخی مسائل حاشیه‌ای برای زیر سؤال بردن مسائل اساسی مرتبط با قیام و نادیده انگاشتن اهداف اصلی این قیام و مسکوت گذاشته فلسفه آن اشاره کرد. همچنین گزینش هدفمند منابع تاریخی قیام کربلا، اتهام قبرپرستی و شرک به شیعیان و دوستداران اهل بیت (ع)، نتیجه‌گیری‌های خلاف واقع از رویدادهای مرتبط با واقعه عاشورا و نیز تحریف وقایع برخلاف نص متون تاریخی و گزارش‌های تاریخی متواتر را می‌توان از جمله دیگر خصایص آثار عاشورانگاران تاریخنویسان وهابی به شمار آورد.

واژه‌های کلیدی: عاشورانگاری، تاریخ‌نگاری وهابیت، قیام امام

حسین (ع)، واقعه کربلا.

مقدمه

واقعه عاشورا و قیام امام حسین (ع)، به دلیل تأثیرگذاری بر جریان وقایع تاریخ اسلام پس از خود، از دیرباز تاکنون مورد توجه جریان‌ها و مکاتب تاریخ‌نگاری جهان اسلام بوده و هر جریانی نیز از دریچه تاریخ‌نگاری خاص خود به این واقعه مهم تاریخی نگریسته است. این واقعه مهم که بنا بر باور شیعیان با احیای اسلام واقعی و نبوی در نیمه قرون اول هجری امکان استمرار آن در ادوار بعدی را فراهم آورد، از سوی فرّاق و نحله‌های غیر شیعی نیز مورد بررسی و باز روایت قرار گرفته است. تاریخ‌نگاری برآمده از جریان عقیدتی و سیاسی وهابیت، از جمله جریان‌هایی به شمار می‌رود که امروزه کوشش می‌کند با برساختن

روایت خاص خود از قیام امام حسین (ع) و اشاعه آن در سطح وسیع در میان مسلمانان، حتی الامکان با روایت شیعی از این واقعه رقابت کند. این جریان تاریخ‌نگارانه (جریان تاریخ‌نگاری وهابی-سلفی)، به دلیل اینکه تشیع و اسلام شیعی را یکی از رقبای جدی خود در سیطره فکری و عقیدتی بر مسلمانان می‌داند، پیوسته خود را ناگزیر از نقد و رد بنیان‌های عقیدتی و تاریخی تشیع می‌بیند. بی‌تردید علقه و پیوند میان جامعه شیعی و قیام امام حسین (ع) چنین الزامی را برای مورخان وهابی دوچندان می‌کند. از این رو، تاریخ‌نگاران وهابی در صدد هستند تصویر خاصی از امام حسین (ع) و قیام عاشورا، البته متناسب با تاریخ‌نگاری و انگاره‌های عقیدتی- مذهبی خود ارائه دهند. با عنایت به این نوع تکاپوهای مورخان و عاشوراپژوهان وهابی یا وابسته به آن جریان، این مقاله در صدد است با درپیش گرفتن رویکردی تحلیلی-انتقادی، وجوه و ویژگی‌های روایت تاریخ‌نگاران وهابی از قیام عاشورا بررسی و تبیین کند.

اگرچه تلاش‌های عاشورانگاران از سوی تاریخ‌نویسان وهابی مسلک امر نوظهوری نیست، اما تاکنون به عنوان موضوع مستقلی برای بحث و نقد علمی مورد توجه واقع نشده است. کتاب الامام حسین (ع) والوهابیه دراسته تحلیلیه الاخلاقیات امام حسین (ع) و عقائد و مواقف الوهابیه به قلم جلال معاش^۱ را باید پژوهشی درباره ابعاد اخلاقی شخصیت امام (ع) و نهضت آن حضرت دانست که در آن بر جنبه مظلومیت قیام عاشورا و پاسخگویی به شبهات مطرح شده از سوی وهابی‌ها درباره عزاداری و سوگواری شیعیان در ایام محرم پرداخته می‌شود. در این پژوهش، آثار جدید تاریخ‌نویسان وهابی چندان مورد توجه واقع نشده و بیشتر به نقد و رد آراء ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ ه.ق) و ابن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ ه.ق) پرداخته می‌شود. کتاب شبهه‌شناسی قیام امام حسین علیه السلام نگاشته جواد بامری^۲ را نیز باید پژوهشی با رویکرد کلامی دانست که هدف آن بیشتر پاسخ به شبهات مطرح شده از سوی جریان وهابیت درباره قیام امام (ع) بوده است. با این حال، عاشوراپژوهی و

۱. جلال معاش (۱۳۸۵)، الامام حسین (ع) والوهابیه دراسته تحلیلیه الاخلاقیات امام حسین (ع) و عقائد مواقف

الوهابیه، قم: یاس الزهراء.

۲. جواد بامری (۱۳۹۲)، شبهه‌شناسی قیام امام حسین علیه السلام «پاسخ به شبهات وهابیت درباره قیام امام حسین

علیه السلام»، آشیانه مهر.

تاریخ‌نگاری وهابیت درباره قیام عاشورا چندان جایگاهی در این اثر ندارد، ضمن اینکه در اغلب موارد اکتفاء صرف به نقل قول‌های مکرر از مراجع و عدم کوشش در ارائه تحلیل و نقد جدی، اعتبار مباحث کتاب را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. علاوه بر این، اکبر ترابی شهرضایی در مقاله «وهابیت و نهضت امام حسین (ع)»^۱ بیشتر پاسخ به شبهات جریان وهابیت درباره عزاداری شهادت امام حسین (ع) و مناسک شیعی و نوحه‌سرایی را مد نظر خود قرار داده و سعی کرده است با استناد به روایات و احادیث شیعی، از عزاداری برای ائمه دفاع نماید. بر این اساس، پرداختن به عاشورانگاری وهابی‌ها و ویژگی‌های آن، با توجه به خلاء پژوهشی موجود در این باره امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

درآمدی بر تاریخ‌نگاری تاریخ‌نگاران وهابی

پیش از پرداختن تفصیلی به ویژگی‌های روایت تاریخ‌نگاران وهابی از قیام عاشورا، لازم است اصول، روش‌ها و اهداف تاریخ‌نگاری این جریان مورد بررسی اجمالی قرار گیرد. این بررسی از این لحاظ اهمیت دارد که تصویرسازی از واقعه کربلا در چهارچوب تاریخ‌نگاری خاص جریان وهابیت شکل می‌گیرد. وقایع تاریخی صدر اسلام، که طی آن زمینه‌های شکل‌گیری جریان مذهبی-سیاسی اهل سنت و جدایی آن از جریان تشیع فراهم شد، از نظر این مکتب تاریخ‌نگاری اهمیت بسیار زیادی دارد. از این رو، برای دفاع از کیان این جریان، باید به وقایع آن دوره رجوع کرد و براساس قالب‌های عقیدتی و کلامی اهل سنت و البته با محوریت رویکرد سلفی، تفسیر و تبیین نمود. بی‌تردید هدف این نوع تاریخ‌نگاری، درک و دریافت صحیح رویدادهای آن دوره و به‌دست‌دادن تحلیل‌ها و تفاسیر مورخانه واقع‌نگرانه از آن نیست، بلکه بیشتر سعی می‌شود وقایع تاریخی به گونه‌ای ترسیم و تعبیر شوند که در نهایت بتوان از آن‌ها به‌عنوان مؤیدی برای عقاید وهابیت استفاده نمود. در یک نگاه کلان می‌توان روش تاریخ‌نگاری وهابیت را روش توصیفی سطحی‌نگرانه دانست که از قشری‌گری عقیدتی وهابیت مایه می‌گیرد (برای بحث درباره قشری‌گری وهابیت نک. ضیائی، ۱۳۹۰: ۱۲۸-۱۲۹؛ رضوانی، ۱۳۹۰: ۲۸-۳۶). در این شیوه بدون توجه به عمقی‌نگری و تحلیل لایه‌های درونی و پنهانی حوادث تاریخی، صرفاً شکل

۱. اکبر ترابی شهرضایی (۱۳۸۷)، «وهابیت و نهضت امام حسین (ع)»، فصلنامه پیام، شماره ۹۲.

و صورت نقلی و ظاهری روایت‌ها مد نظر قرار می‌گیرد. در واقع، در تاریخی‌نگاری وهابی-سلفی، یا تحلیلی در کار نیست و یا کم‌مایه‌ترین شکل تحلیل و صرفاً برای توجیه اخبار وقایع و نه خود رویدادها در دستور کار قرار می‌گیرد.

برای جریان تاریخی‌نگاری وهابیت رویدادهای مختلف تاریخ اسلام از اهمیت یکسانی برخوردار نیست، بلکه هر رویدادی با توجه به جایگاه آن در توجیه و تبیین عقاید عقیدتی وهابیت چه به صورت سلبی و چه ایجابی، ارزش و اهمیت خاص خود را دارد. بر همین اساس نیز، واقعه قیام کربلا در سال ۶۱ هجری و به‌ویژه فلسفه این قیام، که به صورت شاخصه‌ای برای ارزیابی بنیان‌ها و رویکردهای عقیدتی-تاریخی وهابیت از سوی طیف‌های مختلفی از مسلمانان مورد توجه قرار می‌گیرد، برای مورخان برخاسته از این جریان اهمیت زیادی پیدا کرده است. مورخان این مکتب برای نیل به اهداف خود در این زمینه، از اصول و شیوه‌های خاصی بهره می‌برند که بیش از آنکه به روشنگری مورخانه منجر شود به واقع به تحریف رویدادهای تاریخی و خلاف‌گویی درباره واقعه عاشورا می‌انجامد. البته باید توجه داشت که جامعه هدف روایت وهابی از قیام امام حسین (ع)، فرهیختگان، متخصصان تاریخ اسلام و محافل دانشگاهی و علمی نیست، بلکه بیشتر توده‌های مردم در عربستان و در وهله بعد دیگر جوامع اسلامی است. این نکته مهم به این دلیل اهمیت دارد که اغلب اصول و روش‌های به کار گرفته شده در عاشورانگاری وهابی‌ها نیز مبتنی بر این مهم است که از آن جمله می‌توان به صورت مشخص به اتهام‌زنی: تهمت خودرأیی به امام حسین (ع) و خیانت‌پیشگی به شیعیان آن حضرت^۱ (نک. الخضری، ۱۴۱۷: ۳۲۷؛ الخضر، ۱۴۳۱: ۱۴۹، ۲)، توجیه اعمال نظام حاکمه: توجیه اقدامات معاویه در انتخاب یزید و همچنین توجیه اقدامات یزید بن معاویه (۶۴-۲۵ ق.) در به شهادت رساندن امام حسین (ع) (نک. الغیث،

۱. مورخان وهابی مسلک با مخدوش کردن چهره شیعیان راستین ائمه درصددند آنها را افرادی خائن و بی‌وفا معرفی کنند که در زمان حکومت علی (ع) به ایشان خیانت کردند و در زمان امام حسن (ع) نیز قصد جان آن حضرت را داشتند. همچنین بنا بر باور این مورخان، همین افراد به ظاهر شیعه اهل بیت (ع) بودند که به دلیل رسوخ همین عادت خیانت‌پیشگی، ابتدا امام حسین (ع) را به بهانه رهبری به کوفه دعوت کردند و سپس به جای یاری به امام خود، با لشکر عبیدالله بن زیاد همراه شدند و به دست خود امام خود را به شهادت رساندند و یاران آن حضرت را به خاک و خون کشیدند. (نک. عبدالعزیز، بی تا: ۱۱-۱۸)

۵۴۸: ۱۴۲۰ الشیبانی، ۱۵۹: ۱۴۳۰-۱۵۶؛ الخضر، ۱۴۳۱: ۱۹۱-۱۹۶)، تقطیع روایات تاریخی: تقطیع و مسخ روایات مخالف‌های صحابه و تابعین با انتخاب ولیعهدی یزید توسط معاویه (د. ۶۰ ق. (نک. صلابی، ۱۴۳۰: ۴۸۷؛ الخضر، ۱۴۳۱: ۸۷)، حذف روایات تاریخی: حذف روایات مربوط به اسارت خاندان پیامبر (ص) پس از واقعه عاشورا (نک. الخضر، ۱۲۴: ۲۰۱۰ جمعه، ۱۴۳۳: ۵۳۳) اشاره کرد. این دسته از مورخان وهابی-سلفی، با استفاده از همین روش‌های ساده و ابتدایی و البته با ظاهری دین‌مدارانه و روشنگرانه سعی در تصویرسازی متفاوتی از واقعه عاشورا دارند که در نهایت هدف آن نادیده‌انگاشتن و یا خنثی کردن فلسفه قیام عاشورا و اهداف احیاگرانه و روشنگرایانه امام حسین (ع) و یاران فداکارشان در جان‌فشانی در راه اسلام و سنت نبوی است (نک. رنجبر، ۱۳۸۲: ۱۴۳؛ اردکانی، ۱۳۸۷: ۲۶؛ خواجه‌سروی، ۱۳۷۸: ۱۷).

دلایل اهمیت قیام امام حسین (ع) برای تاریخ‌نویسان وهابی

دلیل اهمیت قیام عاشورا نزد مورخان وهابی را به صورت مشخص باید در اهمیت این واقعه نزد شیعه و تفسیر شیعیان از آن واقعه به عنوان شاخص تاریخی تبیین و توصیف اسلام راستین و معیاری برای نقد جریان‌ها و نحله‌های مخالف یا غیرشیعی دانست. حال اگر توجه شود که گروهی از مورخان و تحلیل‌گران شیعه در بررسی تاریخی خود از عوامل و ریشه‌های قیام امام حسین (ع)، واقعه سقیفه و انتخاب ابوبکر به خلافت در این مجمع به ظاهر شورای صحابه را مورد توجه قرار می‌دهند و بر این مهم تأکید می‌ورزند که این انتخاب برخلاف خواست و رضایت پیامبر (ص) و اهل بیت آن حضرت، عملاً موجب خروج خلافت اسلامی از مسیر اصلی و تبدیل آن به یک حکومت دنیوی گردید (نک. دشتی، ۱۳۸۷: ۸۹؛ بیات، ۱۳۸۱: ۱۸؛ سامانی و خضری، ۱۳۹۱: ۱۲۲)، بخشی از دلایل اهمیت این واقعه برای تاریخ‌نویسان وهابی یا شبه‌وهابی مشخص می‌شود. از نظر این گروه از تاریخ‌نگاران شیعه، به واسطه این انتخاب زمینه در درازمدت برای تبدیل خلافت اسلامی به سلطنت بنی‌امیه فراهم گردید. این امر نیز در نهایت منجر به هتک حرمت اهل بیت پیامبر (ص) در سال ۶۱ هجری، آن‌هم براساس ارزش‌های جاهلی و بدوی و ضد اسلام محمدی (ص) شد که طی آن علاوه بر قتل عام بی‌رحمانه و بدویانه امام حسین (ع) و یاران

آن حضرت، در حرکتی شگفت‌آور و تکان‌دهنده با اهل‌بیت پیامبر (ص) به مثابه اسرایی نامسلمان رفتار گردید و برای عبرت مخالفان دستگاه خلافت به همراه سرِ شهدا، شهر به شهر گردانده شدند (نک. بلاذری، ۱۹۵۹/۳: ۲۰۵؛ طبری، ۱۹۶۷/۵: ۳۹۴). در واقع، توجه به این بیان که «قُتِلَ الْحُسَيْنُ الْآلَا فِي يَوْمِ السَّقِيْفَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۴/۳۲۹: ۴۵)، رویکرد شیعیان در ترسیم ارتباط میان این دو رویداد و نقد انتخاب صورت گرفته شده در شورای سقیفه را به وضوح نشان می‌دهد. همین رویکرد تحلیلی خاص شیعیان درباره این واقعه و علت‌یابی آن، موجب شده است تا مورخان وهابی تلاش خود را در نقد و رد این تحلیل متمرکز کنند و به عدم ارتباط واقعه سقیفه و قیام عاشورا تأکید ورزند. آن‌ها کوشش می‌کنند تا نشان دهند که برخلاف تصور و ادعای شیعیان، ارتباطی میان شهادت حسین بن علی (ع) و رویدادهای پس از رحلت پیامبر (ص) وجود نداشته است (به عنوان نمونه نک. حسینی، بی تا: ۹). خلافت اسلامی نه تنها در اندیشه سیاسی، بلکه در باورهای مذهبی اهل تسنن جایگاه محوری پیدا کرده است (نک. فیرحی، ۱۳۸۰: ۱۴۲؛ میراحمدی، ۱۳۸۲: ۸۶؛ ظریفیان، ۱۳۸۶: ۱۷۹). بر همین اساس نیز، اندیشه خلافت در رویکرد تاریخ‌نگارانه وهابیت، که سعی دارد خود را اصیل‌ترین جریان و نماینده راستین اسلام سنی معرفی نماید (نک. العقل، ۱۴۲۹: ۱۴۳)، نقشی محوری و تعیین‌کننده می‌یابد. غالب مورخان وهابی در دفاع از نظام خلافت در برابر عقیده امامت به نص شیعیان، بر این مهم تأکید می‌ورزند که نص بر خلافت اشخاص معین وجهی شرعی ندارد و متکی به آیات الهی نیست (نک. الخراشی، ۱۴۳۱: ۶۴؛ الخلیفه، ۱۴۳۲: ۱۷۹). از این رو، پس از رحلت پیامبر (ص)، ابوبکر بر اساس انتخاب شورای سقیفه بنی ساعده به عنوان خلیفه بلافضل پیامبر (ص) معرفی شده است (نک. الخمیس، ۱۹۸: ۲۰۶).^۱

۱. با این حال لازم به ذکر است که در میان خود مورخان وهابی نیز در این زمینه به طور کامل اتفاق نظر وجود ندارد، در حالی که بیشتر مورخان وهابی با استناد به اجماع اصحاب بر خلافت ابوبکر (نک. الخراشی، ۱۴۳۱: ۶۱)، به برحق بودن خلافت نخستین خلیفه پس از پیامبر باور دارند و با تأکید بر ساختگی بودن احادیث مورد اشاره شیعه درباره جانشینی علی (ع) (نک. عسقلانی، ۱۳۸۰: ۳۴۷)، حتی شایستگی آن حضرت را دلیل قانع‌کننده‌ای بر خلافت ایشان نمی‌دانند. در عین حال، برخی از مورخان منتسب به این جریان، با اذعان به فضایل علی بن ابیطالب (ع) به شایستگی و سزاوار بودن ایشان به خلافت به خلافت کم و بیش اذعان دارند (به عنوان نمونه نک. صلابی، ۱۴۲۵: ۲۳۶-۲۳۷).

عاشورانگاران وهابی در مقابل ادعای شیعیان، که ریشه فاجعه عاشورا را به سقیفه بازمی‌گردانند، بازماندگان اهل رده را از جمله عاملان مهم در شهادت امام حسین (ع) معرفی می‌کنند. بنابر باور آنها قبایلی چون مذحج، تمیم، سجاح، کنده، هوازن، بنی‌اسد، که افرادی از آنها در روز عاشورا در سپاه ارسالی از کوفه برای مقابله با امام حسین (ع) حضور داشتند و بعد از کشتار یاران آن حضرت سرهای شهدای کربلا را حمل کردند، در پی این بودند تا بدین طریق انتقام اجداد خود (کشته‌شدگان مرتد به دست مسلمانان در جریان پیکار با جریان از اسلام برگشتگان در دوره خلافت ابوبکر) را از اسلام و مسلمین بازستانند (حسینی، بی تا: ۱۷-۱۸). با توجه به اینکه عاشورانگاران وهابی خود را ملزم می‌دانند دستگاه اموی و یزید بن معاویه را تحت هر شرایطی از اهانت به خاندان اهل بیت (ع) مبرا کنند، چنین تفسیر شگفت‌آوری از شهادت امام حسین (ع) و شهدای کربلا و نسبت دادن آن به بازماندگان اهل رده می‌تواند قابل درک باشد. این در حالی است که این گروه از تاریخ‌نویسان در بررسی وقایع صدر اسلام، از ابوبکر و حقانیت او در سرکوب اهل رده (نک. صلابی، ۱۴۲۳: ۲۸۷-۲۹۱)، البته بدون تمییز بین مدعیان نبوت، مخالفان خلافت ابوبکر و از دین برگشتگان واقعی، دفاع می‌کنند (نک. حسینی، بی تا: ۱۷). علاوه بر این، یکی از شیوه‌های مورد استفاده این جریان، مقایسه جنگ‌های رده با جنگ‌های دوره خلافت علی (ع) یعنی جنگ‌های جمل، صفین و نهروان است (نک. امیری، ۱۴۳۷: ۹). این مقایسه تطبیقی به این دلیل صورت می‌گیرد تا نشان داده شود که ابوبکر با مسلمانان مرتد شده جنگید اما علی بن ابی‌طالب (ع) با افراد مؤمن و معتقد به اسلام پیکار کرد. براساس چنین تحلیلی، آغاز برادرکشی و جنگ^۲ در بین مسلمانان عملاً به امام اول شیعیان

۱. مورخان وهابی تحت تأثیر گزارش‌های همدلانه با امویان، به انعکاس عقاید آنان درباره اهل رده می‌پردازند و تمام مخالفان ابوبکر را مرتد به شمار می‌آورند. این در حالی است که بنابر شواهد موجود، ابوبکر برای سرکوب مخالفت‌های صورت گرفته با خلافت خود، آگاهانه همه گروه‌های مخالف را از دین برگشته و مرتد برمی‌شمرد تا بدین وسیله امکان برخورد سهمگین با آنها فراهم گردد (برای تفصیل بیشتر نک. قائدان، ۱۳۷۲: ۴۷؛ الهی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۷).

۲. مورخان وهابی تلاش دارند با این توجیه که: «وقتی این تفکر شکل بگیرد که می‌توان ۴۰۰۰ نفر از همین افراد به ظاهر علیه سلام را در طی یک ساعت کشت و به آنها خارجی گفت، چرا باید کشتن نوه پیامبر به عنوان خارجی و

نسبت داده می‌شود^۱ و به تبع آن کشتار و اسارت اهل بیت پیامبر (ص) و شیعیان امام حسین (ع) در کربلا متوجه خود شیعیان می‌گردد.

مورخان وهابی به‌طور کلی دفاع از چهارچوب نظام خلافت و مصون ماندن آن از هرگونه بحث و شبهه‌ای را یک اصل مهم تلقی می‌کنند تا جایی که به باور آنها هر شخصی که در این جایگاه قرار می‌گیرد اعمال و افکار او نیز به تبع این جایگاه مورد تأیید و تصدیق قرار می‌گیرد. در باور این دسته از تاریخ‌نویسان، همان‌طور که اقدامات خلیفه اول پس از پیامبر (ص) و نیز جانشینان وی (عمر و عثمان) از نظر شرعی و عقلی قابل قبول هستند، بنا بر همان رویه اقدامات و کارهای معاویه بن ابی سفیان در مقام خلیفه نیز می‌توانند قابل دفاع و موجه باشند (نک: عبدالمحمدی، ۱۳۸۲: ۴۶-۵۳؛ مریجی، ۱۳۹۴: ۹-۱۰). این رویکرد در دفاع از اعمال خلفا به این گونه توجیه می‌شود که دفاع از یزید دفاع از معاویه و دفاع از معاویه عملاً دفاع از خلفای پیش از او و اعمال و کردارشان از زمان سقیفه بدین سوی می‌تواند باشد. بر همین اساس نیز مورخان وهابی در عاشورا نگاری خود، ابتدا به دفاع بی‌چون و چرا از معاویه و اعمال او می‌پردازند.^۲

مشروعیت تراشی برای انتخاب یزید بن معاویه به خلافت

جریان تاریخ‌نگاری وهابیت برای اثبات دعاوی خویش در دفاع از مواضع دستگاه اموی و شخص یزید بن معاویه در برابر امام حسین (ع)، ابتدا به دفاع از انتخاب یزید به ولایتعهدی

مرتد غیرممکن باشد وقتی بتوان سیف‌الاسلام زبیر و طلحه‌الخیر را کشت؟ چرا نمی‌توان حسین را کشت؟ (حسینی، بی‌تا: ۲۸).

۱. مورخان وهابی دلایلی برای این تفکر خود ذکر می‌کنند: «الف - نهروان نزدیک کوفه و کربلا بوده، ب - ۴۰۰۰ نفر از مردم همین کوفه و چه بسا آشنایان و اقوام کسانی که حسین (رضی) را به شهادت رساندند تحت عنوان خوارج و طی یک ساعت کشته شدند، ج - قاتل این اشخاص پدر همین شخص حسین (رضی) بوده است، د - فاصله زمان اندک (۲۰ سال) با واقعه کربلا، - این افراد از دید مردم عادی، افرادی بسیار نورانی و مؤمن و حافظ قرآن با پیشانی پینه‌بسته بودند» (حسینی، بی‌تا: ۲۸).

۲. مورخان وهابی با تمجید از معاویه و کم‌رنگ کردن ضعف مشروعیت خلافت او، که برخلاف سنن اسلامی مرسوم و به واسطه زور و استیلا بدان دست یافته بود، او را شخصی مدبر، اصلاحگر، با گذشت، با اخلاق، راوی احادیث پیامبر (ص)، امیر لشکر اسلام و کاتب وحی معرفی می‌کنند (نک: عبدالقدوس، بی‌تا: ۷-۹؛ عثمانی، بی‌تا: ۴۰، ۴۹؛ العقیلی، ۱۹۸۴: ۱۵؛ صلابی، ۱۴۳۰: ۴۲-۴۳).

از سوی معاویه دست می‌یازند و دلایل مختلفی را برای این انتخاب بیان می‌کنند. عوامل و شرایط سیاسی زمان، از جمله دلایلی است که از سوی این دسته از عاشورانگاران برای دفاع از انتخاب یزید مورد توجه قرار می‌گیرد. تحول فکری و اعتقادی طیفی از جامعه و عدم اتفاق نظر آن‌ها برای انتخاب یک شخص خاص، تفاوت‌های بنیادین دوران معاویه با خلفای دیگر از نظر سیاسی و به‌ویژه ترس و نگرانی معاویه از اختلاف و جنگ‌های داخلی خانمان سوز بر سر قدرت، افزایش چشمگیر تعداد مسلمانان و وسعت سرزمین‌های تحت فرمان دولت اسلامی و نیز دشواری‌های ارتباط با مناطق مفتوحه و نگرانی‌های موجود در این نواحی برای حضور و اقتدار اسلام، از جمله عواملی هستند که در توجیه اقدام معاویه برای انتخاب جانشین، آن‌هم فردی مانند فرزندش یزید، مورد توجه قرار می‌گیرند (نک. عاقل، ۱۴۰۳: ۹۲؛ شاهین، ۲۰۰۱: ۱۲۹؛ الخضر، ۱۴۳۱: ۶۸-۷۲؛ الشیبانی، ۱۴۳۰: ۱۵۳).

در کنار شرایط سیاسی، شرایط اجتماعی دوره زمامداری معاویه نیز از سوی عاشورانویسان وهّابی به‌عنوان دلیل قابل قبول برای انتخاب یزید به منصب خلافت مورد عنایت قرار می‌گیرد. در چارچوب توجیه براساس شرایط اجتماعی، با پیش کشیدن بحث عصیبت‌های قبیله‌ای نزد اعراب این نکته مورد تأکید قرار می‌گیرد که خاندان اموی در شام، به‌عنوان پایگاه و مرکز خلافت اسلامی در این زمان از حمایت اجتماعی زیادی برخوردار بود. به همین دلیل نیز ساکنان شامات حمایت بی‌چون و چرایی از معاویه در پذیرش ولایتعهدی فرزندش نشان می‌دادند و عملاً خلافت فردی جز فرزند معاویه را بر نمی‌تافتند (نک. شعوط، ۱۴۰۹: ۳۴۰؛ شاهین، ۲۰۰۱: ۱۳۰). این در حالی بود که قبیله بنی کلب به‌عنوان حامیان یزید نقشی کلیدی در تثبیت قدرت در این زمان ایفا می‌کردند (الخضر، ۱۴۳۱: ۷۲-۷۵؛ الشیبانی، ۱۴۳۰: ۱۵۹). همین شرایط خاص اجتماعی بود که معاویه را برای استمرار بدون مشکل خلافت اسلامی به انتخاب فرزندش یزید ناگزیر نمود. در این میان، برخی مورخان وهّابی برای دفاع از تصمیم معاویه در انتخاب یزید به جانشینی خود، با ترسیم تصویری خاص و درعین حال شاد از ویژگی‌های شخصیتی یزید بن معاویه و برخلاف اجماع منابع تاریخی در این باره (نک. ابن اثیر، ۴/۱۹۶۵: ۱۲۷؛ مسعودی، ۳/۱۴۰۹: ۶۷)، او را فردی شایسته و مناسب برای خلافت بر جامعه اسلامی معرفی می‌کنند. این افراد با برشمردن صفات حسنه یزید به‌مانند کرم و بخشندگی، جوانمردی، شجاعت، دلیری و

لیاقت در رهبری، دادگستری و تأسی از خلفای راشدین، چهره‌ای کاملاً متفاوت از آنچه در منابع تاریخی از عامل اصلی فاجعه عاشورا ترسیم شده است، عملاً بر انتخاب او به خلافت مسلمین از سوی معاویه صحنه می‌گذارند (نک. الخضر، ۱۴۳۱: ۷۵-۷۶؛ صلابی، ۱۴۳۰: ۴۵۱-۴۵۳).

یکی از دلایل جالب و قابل توجه دیگری که مورخان وهابی برای درستی تصمیم معاویه در اعلام جانشینی یزید در امر خلافت اعلام می‌کنند دلیلی است که از آن با تعبیر ولایت مفضول با وجود فاضل یاد می‌کنند. آن‌ها بر این اعتقاد هستند که معاویه به دلیل شناخت دقیق و جامع خود از واقعیت‌های جهان اسلام آن روز، به‌رغم حضور و وجود فرد فاضل در جامعه، برای حفظ یکپارچگی امت اسلامی به‌ناچار و البته به‌درستی فرد مفضول (یزید) را برگزید (نک. شاهین، ۲۰۰۱: ۱۳۰؛ الخضر، ۱۴۳۱: ۷۸). این در حالی است که نظریه مذکور برگرفته از عقاید زیدیه و در باب امامت و تفسیر خلافت خلفای پیش از علی (ع) است که براساس آن، علی (ع) به‌عنوان افضل امت اسلامی بعد از پیامبر (ص) و شایسته‌ترین فرد برای جانشینی آن حضرت بوده‌اند، اما به دلیل اینکه بنا بر دلایل و مصالحی خلافت ایشان مقدور نبوده و از این‌رو افرادی فروتر از آن حضرت در مراتب فضل و کمال (همان خلفای مفضول) بر مسند خلافت تکیه زده‌اند (نک. صابری، ۱۳۹۲: ۸۶). از این‌رو، برخلاف تصور مورخان وهابی معاصر بنا بر گزارش‌ها و شواهد موجود و نیز اتفاق نظر اکثر مورخان متقدم مسلمان، یزید حتی در همان ایام پیش از خلافت به فردی فاسق و نه فاضل مشهور بوده است و براین اساس، دستاویز قرار دادن نظریه جواز امامت مفضول در حضور فاضل، نمی‌تواند توجیه چندان مناسبی برای نامزد کردن یزید برای منصب خلافت باشد.

انتخاب براساس شورا دلیل دیگری است که مورخان وهابی با اتکا به آن سعی می‌کنند انتخاب یزید به ولایتعهدی برای خلافت را به شکلی شورایی (مبتنی بر انتخاب در شورایی خاص و قابل قبول) قلمداد نمایند و اقدامات معاویه را در این زمینه مانند رایزنی با اهل حل و عقد،^۱ بیعت‌های عمومی در سطح ولایات اسلامی و بیعت هیأت‌های سیاسی ارسالی از

۱. احنف بن قیس، زیاد ابن ابی سفیان و ابن زبیر

سوی آن‌ها به مرکز خلافت را در این چهارچوب تفسیر نمایند (نک. عاقل، ۱۴۰۳: ۹۹؛ شاکر، ۱۴۱۹: ۳۴۰؛ الغیث، ۱۴۲۰: ۴۵۳؛ الشیبانی، ۱۴۳۰: ۱۰۴). با وجود این، آنچه به صورت مشخص نافی این نظر است این که بررسی روند و چگونگی این بیعت‌ها در منابع تاریخی نشان می‌دهد که بیعت‌های مذکور از سرِ اکراه و با اجبار صورت گرفته است (به عنوان نمونه نک. ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۲۱۲). علاوه بر موارد فوق، اجتهاد در ولیعهدی یزید دلیل دیگری است که از سوی مورخان وهّابی برای توجیه این انتخاب معاویه مطرح می‌شود. تاریخ‌نویسان مذکور تلاش می‌کنند تا انتخاب یزید توسط معاویه را به مثابه مسئله‌ای فقهی و اجتهادی نشان دهند. از این رو، آن‌ها در چهارچوب نظریه فوق این استدلال قابل توجه را مطرح می‌کنند که معاویه به عنوان خلیفه و با داشتن صلاحیت اجتهاد، با تشخیص صلاح امت اسلامی و برای رها کردن آن از فتنه و انقسام در این باب اجتهاد کرد و به باور آن‌ها سکوت بزرگان صحابه و به ویژه عدالت معاویه به عنوان یک صحابی دلیل بارز و غیرقابل خدشه‌ای بر صحت و درستی این اجتهاد می‌تواند باشد (نک. عبدالقدوس، بی تا: ۳۹؛ الغیث، ۱۴۲۰: ۴۶۲؛ الخضر، ۱۴۳۱: ۹۲).

پس از تلاش برای توجیه درستی و به صلاح بودن اقدام معاویه در تعیین یزید به ولایتعهدی خود، مورخان وهّابی مسلک به توجیه مشروعیت خلافت یزید بن معاویه می‌پردازند. آن‌ها یزید را خلیفه شرعی منتخب شورای مسلمین و اجماع اهل حلّ و عقد مشتمل بر مسلمانان دمشق به عنوان مرکز حکومت اسلامی می‌دانند (نک. شعوط، ۱۴۰۹: ۷۸۴) که در عین حال، مردم با بیعت خود در عمل نیز به انتخاب درست و بجای معاویه صحنه گذاشتند و آن را تأیید نمودند (نک. الشیبانی، ۱۴۳۰: ۱۶۶). لازم به ذکر است که به رغم این گرایش غالب، برخی مورخان وهّابی همسو با دیدگاه عمومی اهل سنت، به این امر اذعان دارند که ولیعهدی بدعتی بود که معاویه در انتخاب فرزندش به جانشینی خود بر خلافت سنت خلفای پیش از خود آن را بنا نهاد (نک. الخمیسی، ۲۰۰۶: ۱۳۵). در مقابل این گرایش کم‌سو، تاریخ‌نگاران افراطی وهّابی بر این عقیده رفته‌اند که ولایتعهدی درست‌ترین و پسندیده‌ترین شیوه برای انتخاب خلیفه است و این روش انتخاب حتی بر شیوه انتخاب خلیفه توسط اهل حلّ و عقد برتری دارد و به واسطه انتخاب ولیعهد از سوی خلیفه حاضر عملاً اختلاف و نزاعی در این باره بروز نخواهد کرد (نک. شاهین، ۲۰۰۱: ۱۳۴؛

زیدان، ۱۴۲۱: ۲۱۳). به این ترتیب، در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت که مورخان وهابی از همه ابزارهای موجود و توجیه‌های ممکن برای تأیید صحت خلافت یزید بن معاویه استفاده می‌کنند تا او را خلیفه قانونی و شرعی معرفی کنند تا اقدام امام حسین (ع) برای احیای اسلام راستین به مثابه خروج و شورش علیه خلیفه بر حق و مشروع تلقی شود.

برجسته کردن مسائل حاشیه‌ای و جزئی برای زیر سؤال بردن مسائل اساسی

یکی از شیوه‌هایی که در عاشورانگاری مورخان وهابی به شکل بارزی به چشم می‌آید برجسته کردن پاره‌ای از روایات مربوط به واقعه عاشوراست تا از این طریق مسائل مهم و اساسی مرتبط با این واقعه مهم تاریخ اسلام و تاریخ تشیع زیر سؤال برده شود. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که مورخان وهابی سعی در برجسته کردن آن دارند تشکیک در محل دفن سر مبارک امام حسین (ع) است. بی‌تردید یکی از فجیع‌ترین و غیرقابل‌باورترین حوادث روز عاشورا، به اجماع اکثر مسلمانان اعم از سنی و شیعه، بریدن سر امام حسین (ع) و سپس گرداندن آن همراه سر دیگر شهدای قیام کربلا در شهرهای مختلف است (نک. طبری، ۱۹۶۷/ ۵: ۳۹۴). مورخان وهابی سعی دارند با تأکید بر گزارش‌های متفاوت موجود در منابع درباره محل دفن سر مبارک امام حسین (ع) و تعدد مکان‌های محتمل مربوط به آن، باور شیعیان درباره به خاک سپرده شدن آن در آرامگاه آن حضرت در کربلا را مورد تشکیک قرار دهند (نک. الشیبانی، ۱۴۳۰: ۳۹۲، صلابی، ۱۴۳۰: ۴۳۷). مورخان وهابی مسلک از یک سو، با انکار دفن سر مبارک امام (ع) در کربلا، راویان این دسته از گزارش‌ها (برای این گزارش‌ها نک. صدوق، ۱۴۰۰: ۱۶۸؛ سبط بن جوزی، ۱۴۲۷: ۲۶۵؛ نویری، ۱۴۲۳/ ۲۰: ۴۷۷) را به کذب‌گویی متهم می‌کنند. آن‌ها با استناد به ازبین‌رفتن آثار محل شهادت و دفن سر مبارک در گذر زمان، عملاً امکان دفن آن در کربلا را ناممکن می‌دانند (نک. الخضر، ۱۴۳۱: ۲۰۰-۲۰۱؛ الخلیفه، ۱۴۲۹: ۱۲۵؛ صلابی، ۱۴۳۰: ۵۰۶). از سوی دیگر، روایت به دست داده شده مستند توسط سبط بن جوزی (۱۱۸۶-۱۲۵۶ ه) مبنی بر دفن سر مبارک امام (ع) در شهر رقه (نک: سبط بن جوزی، ۱۴۲۷: ۲۶۵) نیز از سوی این مورخان نادرست انگاشته می‌شود (نک. الشیبانی، ۱۴۳۰: ۳۹۶؛ صلابی، ۱۴۳۰: ۵۰۶)؛ حال آنکه غالب مورخان تاریخ اسلام، اعم از شیعه و سنی، بر عدم دفن سر مبارک در این شهر اذعان

داشته‌اند (برای تفصیل نظریه عدم دفن سر مبارک در رقه، نک. صادقی، ۱۳۸۷: ۳۹۰).
با این حال باید توجه داشت که رویکرد تاریخ‌نویسان وهابی در رد این گزارش بیشتر به گرایش مذهبی سبط بن جوزی مربوط می‌شود و از نظرگاه آنان به دلیل رافضی (شیعه) بودن راوی^۱ نمی‌تواند قابل قبول و اعتنا قرار گیرد (نک: الخضر، ۱۴۳۱: ۲۰۱؛ الخلیفه، ۱۴۲۹: ۱۲۷؛ صلابی، ۱۴۳۰: ۵۰۶) علاوه بر این، شهرهای عسقلان و قاهره نیز به‌عنوان دو مکان محتمل دیگر برای دفن شدن سر امام حسین (ع) از سوی مورخان وهابی رد و به تأسی از مباحث ابن تیمیه (د. ۷۲۸ ق.) در کتاب *رأس الحسين خود*،^۲ انکار می‌شوند (نک. الخضر، ۱۴۳۱: ۲۰۲-۲۰۸؛ الشیبانی، ۱۴۳۰: ۳۹۷-۳۹۸؛ الصلابی، ۱۴۳۰: ۵۰۷-۵۰۸).

از دیدگاه مورخان وهابی شهر مدینه تنها مکانی است که به‌صورت قطعی برای دفن سر مبارک امام حسین (ع) می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. از این رو به ارسال سر مبارک توسط یزید بن معاویه نزد عمر بن سعید والی مدینه (د. ۶۹ ق.) اشاره دارند. آن‌ها برای تقویت و تأیید نظر خود، به حسن رفتار یزید با اهل بیت امام حسین (ع) تأکید می‌کنند که به دنبال آن امکان دفن سر مبارک آن حضرت در مدینه و در کنار مادرشان فراهم شده است (نک. الخضر، ۱۴۳۱: ۲۰۸-۲۰۹؛ الشیبانی، ۱۴۳۰: ۳۹۷-۳۹۸؛ جمعه، ۱۴۳۳: ۵۴۳). تأکید مورخان وهابی بر دفن سر امام (ع) در قبرستان بقیع مدینه از این امر ناشی می‌شود که آن‌ها با علم به نامعلوم بودن قبر حضرت زهرا (س)، سعی دارند در نهایت محل دفن سر امام حسین (ع) نیز

۱. مورخان وهابی بدین دلیل ابن جوزی را شیعه می‌دانند که در واقع او نماینده اهل سنت معتدل است و به همین دلیل نیز به نگارش کتابی درباره مناقب ائمه و حدیث غدیر، براساس معنای مورد قبول شیعیان از آن پرداخته است. علاوه بر این، نکوهش بنی امیه و طعن برخی صحابه از سوی سبط بن جوزی موجب شده از سوی تاریخ‌نویسان وهابی مسلک فردی رافضی (شیعه مذهب و از دین برگشته) قلمداد شود (برای اطلاعات بیشتر نک. رنجبر، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

۲. ابن تیمیه در رساله *رأس الحسين خود* با رد احتمال دفن سر مبارک امام حسین (ع) در عسقلان و قاهره، شهر مدینه را به عنوان محل واقعی و اصلی دفن آن ذکر می‌کند. او دلایلی برای این ادعای خود بیان می‌کند که می‌توان به کشف دیر هنگام این مکان، یعنی حدود چهار قرن بعد از شهادت امام حسین علیه السلام (نک: ۱۴۱۷: ۱۵)، عدم اشاره مورخان نزدیک به واقعه چون ابوبکر بن ابی دنیا و ابوالقاسم بغوی (همان: ۱۷)، عدم زیارت این مکان توسط مسلمان اهل سنت و شیعه (همان: ۳۵) اشاره کرد. ابن تیمیه در اثبات ادعای خود مبنی بر دفن سر امام در مدینه با اتکا به گزارش زبیر بن بکار در *الانساب* و محمد بن سعد در *الطبقات* (همان) و نیز با توجه به روایت چوب‌زدن دندان‌های مبارک امام در دربار ابن زیاد در حضور انس بن مالک و ابوبرزه اسلمی در عراق (همان: ۱۸) و همچنین با استناد به رسوم آن عصر مبنی بر دفن مسلمانان در بقیع، سعی در اثبات دفن سر مبارک امام در مدینه داشته است (همان: ۳۴).

نامشخص باقی بماند. این تلاش بیشتر با این هدف صورت می‌گیرد تا با ایجاد یأس در شناسایی محلِ درستِ دفن سر امام (ع)، زیارت کربلا از سوی شیعیان و دوستان آنان اهل بیت (ع) امری عبث و بیهوده انگاشته شود (نک: عبدالعزیز، بی تا: ۱۱۱). با توجه به اینکه بر اساس نظر و باور پذیرفته نزد شیعیان، سر امام حسین (ع) در کنار پیکر مبارک ایشان و کربلا به خاک سپرده شده است^۱ و به همین دلیل هم مورخان وهابی نیز در تکاپوهای عاشورانگاران خود می‌کوشند با تشکیک در این باره عملاً باور شیعیان را در این زمینه زیر سؤال ببرند.

نادیده‌انگاشتن اهداف اصلی قیام عاشورا

یکی از شیوه‌های قابل توجه عاشورانگاران وهابی در مواجهه با واقعه کربلا، به چالش کشیدن اهداف قیام امام حسین (ع) است. در شرایطی که مورخان و تاریخ‌پژوهان شیعه اهداف امام حسین (ع) از قیام در برابر دستگاه اموی و خلافت یزید بن معاویه را از زوایای مختلف و در آثار متعددی مورد بررسی قرار داده‌اند و طی آن به هدف اصلی آن امام، یعنی احیای اسلام راستین در جامعه اسلامی و ایجاد تمایز آن با اسلام اموی در صدر اسلام تأکید دارند (به عنوان نمونه نک. رنجبر، ۱۳۸۳: ۱۴۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱۷۳-۱۷۴)، مورخان وهابی با بی‌اهمیت جلوه‌دادن چنین هدفی، سعی دارند هدف آن حضرت را به شکلی بارز فردی و شخصی و صرفاً قدرت‌طلبی و نیز عصیانگری بر ضد امت و خلیفه اسلامی نشان دهند. این گروه از عاشورانگاران برای این مهم تأکید دارند که برخلاف دعاوی شیعیان، امام حسین (ع) از علم خاصی در اثنا این قیام برخوردار نبودند (درباره عدم اعتقاد به علم غیب نک. عزیزی، بی تا: ۲۲۷) و بر همین اساس نیز در شروع قیام، در اعتماد به بیعت کوفیان و یا ارسال مسلم بن عقیل به کوفه دچار خطا شدند (نک. الذهبی، بی تا: ۱۵).

نگاه مورخان وهابی نسبت به پیامدهای قیام امام حسین (ع) نیز تفاوت‌هایی اساسی با شیعه دارد. آن‌ها علاوه بر اینکه هرگونه تأثیرگذاری این قیام در احیای اسلام راستین را انکار می‌کنند، حتی بر این اعتقادند که امام حسین (ع)، برخلاف تلاش‌ها و مساعی امویان

۱. لازم به ذکر است که نجف و جوار مرقد مطهر امیرالمؤمنین (ع) نیز به عنوان یکی از مکان‌های محتمل برای دفن سر مبارک امام از سوی عده‌ای از مورخان ویژه مورد اشاره قرار گرفته است (نک. ابن قولویه، ۱۳۹۴: ۸۴)

برای حفظ وحدت جامعه اسلامی، سعی در تفرقه‌انگیزی در میان مسلمانان داشت. علاوه بر این، با کشته شدن او (امام حسین (ع)) و یارانش امت مسلمان دچار افتراق و اختلاف گردید و به واسطه آن سنگ بنای نزاع‌هایی در میان مسلمین گذاشته شد که تا به امروز همچنان ادامه دارد (نک. جمعه، ۱۴۳۳: ۵۴۴). آشکار است که چنین تحلیلی در مقابل این واقعیت تاریخی قرار دارد که قیام امام حسین (ع) و یاران آن حضرت با آشکار ساختن نفاق و چهره واقعی حاکمان اموی موجب سقوط و برافتادن اقتدار سفیانیان گردید (برای تحلیل ارتباط سقوط خلافت سفیانیان با قیام عاشورا نک. اردکانی، ۱۳۸۷: ۴۲؛ رفیعی، ۱۳۹۰: ۷۴). با این حال، مورخان وهابی با استناد به استمرار حکومت هفتادساله بنی امیه (شاخه مروانی آن) پس از عاشورا به عدم تأثیر واقعه عاشورا در سقوط بنی امیه تأکید می‌ورزند (نک. حسینی، ۱۴۲۵: ۸۰).

گزینش هدفمند منابع تاریخی مربوط به قیام امام حسین (ع)

مورخان وهابی در بازخوانی حادثه کربلا و ترسیم تصویر مطلوب و مورد نظر خود از شیوه انتخاب گزینشی و هدفمند منابع و گزارش‌های تاریخی استفاده می‌کنند. بر این اساس آن‌ها در عاشورانگاری خود بیشتر به مورخان همسو با خود در نگرش به قیام عاشورا و تمایل به امویان یعنی گزارش‌های مورخان اموی و شامی تکیه می‌کنند. مورخان مکتب شام با جانب‌داری از امویان تحت تأثیر نگاه رسمی دستگاه خلافت اموی با کتمان بخش قابل توجهی از حقایق تاریخی گزارش کاملاً یک‌جانبه و هدفمندی از وقایع مربوط به واقعه کربلا و شهادت امام حسین (ع) به دست می‌دهند. تلاش برای تحقق این مهم موجب شده است تا در بیان و گزارش سیر طبیعی حوادث تاریخی تغییراتی داده شود (نک. ادامه). بی‌تردید این نوع گزارش‌ها به خوبی مؤید نظرگاه عاشورانگاران وهابی است و به همین دلیل نیز در آثار تاریخی وهابی - سلفی مربوط به قیام کربلا بیشتر به این دسته از آثار استناد می‌شود.

مورخان وهابی به‌طور کلی منابع مربوط به قیام امام حسین (ع) را به دو دسته مشخص تقسیم می‌کنند (نک. الحربی، ۱۴۲۷: ۷۸-۸۴): دسته اول منابع مطلوب و مورد پذیرش نزد مورخان وهابی که با چارچوب‌های عقیدتی آن‌ها همخوانی دارد، آثاری مانند تاریخ الامم

و الملوک طبری^۱ (۲۲۴-۳۰۱ ه ق)، الطبقات الکبری ابن سعد (۲۳۰-۱۶۸ ه ق)، تاریخ مدینه الدمشق ابن عساکر (۴۹۹-۵۷۱ ه ق)، البدایه و النهایه ابن کثیر (۷۰۱-۷۷۴ ه ق)، العواصم من القواصم من القواصم ابن عربی مالکی (۴۶۸-۵۴۳ ه ق)،^۲ رأس الحسین ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ ه ق)^۳ از آن جمله محسوب می‌شوند. دسته دوم از منابع مربوط به قیام عاشورا، منابع غیرقابل استناد و مطرود از نظر عاشورانگاران وهابی به شمار می‌آیند که به مقتل الحسین (ع) ابو مخنف (د. ۱۵۷ ه ق)، الامامه و السیاسه ابن قتیبه دینوری (۲۱۶-۲۷۶ ه ق) مروج الذهب مسعودی (د. ۳۴۶ ه ق)، تاریخ الیعقوبی احمد بن ابی یعقوب (د. ۲۹۲ ه ق) از آن جمله‌اند. با توجه اهداف خاص عقیدتی و سیاسی جریان وهابیت در قبال واقعه عاشورا

۱. مورخان وهابی گزارش‌های ابومخنف را، که از دیدگاه عاشورانگاران شیعی مهمترین راوی حادثه کربلا و مورد اعتماد محسوب می‌شود، ضعیف و غیرقابل قبول می‌دانند و در مقابل با صحیح دانستن روایات طبری از عمار دهنی، عوانه بن حکیم (عوانه بن حکم) و حصین بن عبدالرحمن السلمی، این افراد را ثقه و مورد اعتماد می‌دانند (نک. الخضر، ۱۴۳۱: ۹۷-۱۰۴).

۲. جایگاه العواصم من القواصم فی تحقیق مواقف الصحابه بعد وفاه النبی (ص)، ابن عربی در عاشورانگاری وهابی‌ها از این نظر حائز اهمیت است که بخش اعظم این اثر به دفاع از بنی‌امیه و خلافت آنها با تأکید بر سپردن این منصب توسط رسول الله به آنها بوده است (ابن‌العربی، القاضی محمد بن عبدالله ابوبکر، ۱۴۲۲: ۲۷۰). از این رو به دفاع از اقدامات معاویه به خصوص در زمینه ولیعهدی یزید (همان: ۲۵۰-۲۴۰)، انکار مسموم کردن امام حسن (ع) (همو: ۲۳۱) و به خصوص دفاع از صحت خلافت او با استناد به سپردن خلافت شامات توسط عمر به او، خصوصیات اخلاقی، فقاقت، عدالت و حمایت از اسلام بوده است تا جایی که معاویه را هم تراز با خلفا جلوه می‌دهد (همو: ۲۲۰-۲۱۸). او سعی دارد به صورتی هدفمند، صلح بین امام حسن (ع) با معاویه را عملی پسندیده و مبتنی بر مصلحت‌اندیشی برای جامعه اسلامی و مسلمانان در آن مقطع تفسیر کند (همان: ۲۱۵-۲۱۴) و با سپس دستاویز قرار دادن همین تفسیر خود در یک نگاه تطبیقی-مقایسه‌ای، قیام امام حسین (ع) را سبب ایجاد تفرقه در میان مسلمانان معرفی کند (همو: ۲۶۷). همین رویکرد و تلاش مستمر ابن عربی برای تبرئه معاویه و امویان موجب شده است در تلاش‌های عاشورانگاران وهابیت، العواصم من القواصم به عنوان آبخور فکری- رویکردی جایگاه خاصی داشته باشد.

۳. ابن تیمیه در این رأس الحسین ضمن خرده‌گیرهای متعدد از شیعه و اعتقادات و باورهای آن‌ها و تبرئه یزید بن معاویه و دفاع از امویان (نک: ابن تیمیه، ۱۴۱۷: ۳۴-۳۳) به‌طور کلی سعی دارد با رویکردی به ظاهر تاریخی به اثبات این مهم پردازد که سر مبارک امام حسین (ع) در مدینه به خاک سپرده است و مبتنی بر این فرض بحث تدفین آن در کربلا و یا هر مکان محتمل دیگر را منتفی می‌داند. رویکرد و تلاش ابن تیمیه در توجیه اعمال یزید در ارتباط با واقعه عاشورا موجب شده است تا این اثر وی جایگاه ویژه‌ای در عاشورانگاری مورخان وهابی مسلک داشته باشد تا جایی که نظرات او در رأس الحسین به عنوان معیاری برای اثبات آراء تاریخ‌نویسان وهابی درباره قیام کربلا مورد توجه قرار می‌گیرد و به کرات به آن استناد می‌شود.

کاملاً طبیعی است که دسته دوم منابع، به دلیل به چالش کشیدن تاریخ‌نگاری وهابیت جایگاهی در مطالعات عاشورا پژوهی تاریخ‌نویسان وهابی نداشته باشند.

اتهام قبرپرستی و شرک به شیعیان

در شرایطی که شیعیان به‌مانند سایر مسلمانان به وحدانیت و یگانگی خداوند ایمان دارند، تاریخ‌نگاران وهابی به تبعیت از جریان وهابیت سعی دارند احترام فراوان شیعیان به اهل بیت پیامبر (ع) و امام حسین (ع) را به‌مثابه شرک جلوه دهند. مورخان وهابی برای اثبات این دعوی نادرست خود، اغلب با برجسته کردن برخی رسوم و باورهای عامیانه و بدون توجه به نمادین بودن عزاداری‌های مربوط به پاسداشت واقعه عاشورا و قیام امام سوم شیعیان بر ضد جور و ستم‌پیشگی، با دستاویز قرار دادن سنت زیارت آرامگاه شهدای کربلا، بی‌محابا شیعه را قبرپرست معرفی می‌کنند (نک. عسقلانی، ۱۳۸۰: ۷۱۴-۷۱۷) و مبتنی بر نگاه سلفی و بنیادگرایانه خود، این سنت اسلامی را کفری آشکار به‌شمار می‌آورند (نک. عزیزی، بی‌تا: ۳۰۰). این دسته از مورخان وهابی براساس رویکرد ظاهرگرایانه، به‌عنوان یکی از محورهای تشخص تفکر سلفی وهابی، برای اثبات این مدعا موجود نبودن هیچ‌گونه نصی در این باره را به‌عنوان شاهدی بر صحت نظرگاه خود بیان می‌دارند (نک. الرحیلی، ۱۴۲۵: ۴۳؛ صلابی، ۱۴۳۰: ۵۱۲). زیارت قبور و مناسک شیعی چون عزاداری را بدعت و حرام می‌دانند (نک. عبدالعزیز، بی‌تا: ۶۸-۷۳؛ صلابی، ۱۴۳۰: ۴۹۸). این در حالی است که شیعیان برای پاسداشت مقام شامخ ائمه به زیارت قبور مطهر آن بزرگواران می‌شتابند (برای نقد و ردّ اتهام قبرپرستی شیعیان نک. الکلبنی، ۱۴۲۸: ۳-۶؛ دجوری، ۱۳۹۰: ۸۷-۱۰۸).

نتیجه‌گیری خلاف واقع از رویدادهای تاریخی مرتبط با عاشورا

بی‌تردید یکی از انتقادهای مهم بر عاشورا پژوهی مورخان وهابی را باید بیان تحلیل‌ها و نتایج خلاف واقع و در تضاد با واقعیت‌های تاریخی دانست. این خلاف‌گویی گاه تا بدان حد پررنگ و غیرقابل قبول می‌نماید که امام حسین (ع)، یاران شهید آن حضرت و نیز خود شیعیان به‌ویژه کوفیان، عاملان شهادت شهدای کربلا قلمداد می‌شوند و در مقابل، نقش یزید بن ابی‌سفیان و ایادی او در این واقعه به‌طور کامل مورد انکار قرار می‌گیرند (نک).

الیحیی، ۱۹۹۶: ۶۱۲؛ شاهین، ۲۰۰۱: ۱۴۳؛ صلابی، ۱۴۳۰: ۴۸۴). این در حالی است که به‌رغم همه انتقادات موجود به شیعیان کوفه، در طول ادوار مختلف از جمله قرن اول هجری، این شهر فعال‌ترین و پویاترین کانون شیعی در جهان اسلام بوده و نقش بسیار مهمی در اشاعه و استمرار اندیشه و باور شیعه داشته است (نک. سجادی، ۱۳۸۴: ۴۹؛ اسفندیاری، ۱۳۸۷: ۲۶۲-۲۶۳). با این حال نویسندگان وهابی با این استدلال که شیعیان عراق خود، حسین بن علی (ع) را به‌سوی خویش فراخواندند و سپس ناجوانمردانه آن حضرت و یارانش را به شهادت رساندند، عملاً انگشت اتهام را در این زمینه متوجه خود شیعه می‌نمایند (نک. الغامدی، بی تا: ۱۲۹؛ محمدی، بی تا: ۳۲۲؛ عبدالعزیز، بی تا: ۱۱۸).

عاشورانگاران وهابی برای تطهیر هر چه بیشتر عاملان اصلی (اموی) شهادت و اسارت اهل بیت پیامبر (ص) در واقعه عاشورا، نظرات مخالفان رهسپار شدن آن حضرت از حجاز به‌سوی عراق و کوفه را مورد توجه قرار می‌دهند. در واقع آنها با سعی در درست نشان دادن دیدگاه مخالفان عزیمت امام (ع) به عراق و کوفه (نک. الذهبی، بی تا: ۱۶؛ جمعه، ۱۴۳۳: ۵۱۰-۵۲۴) می‌کوشند بدون توجه به دلایل منطقی امام حسین (ع) (نک. عسگری، ۱۳۸۵: ۱۷۸-۱۷۹؛ آیتی، ۱۳۸۸: ۸۰)، ثبات قدم آن حضرت در عزیمت به عراق و کوفه را خودرأیی و نامناسب با دوران‌دیشی نشان دهند (نک. الخضری، ۱۴۱۷: ۳۲۸). علاوه بر این، تحلیل به‌ظاهر روان‌شناختی و جامعه‌شناختی مورخان وهابی از روایات و خصلت‌های مردم کوفه را می‌توان یکی دیگر از رویکردهای وارونه آن‌ها در تبیین مسائل مرتبط با واقعه عاشورا مورد توجه قرار داد. از نظر آنان خیانت و عدم وفای به عهد، از ویژگی‌های ریشه‌دار و همیشگی کوفیان (منظور شیعیان کوفه) بوده است و آنان همواره مردمی فتنه‌جو بوده‌اند که حتی با امام خویش نیز جنگیدند (نک. الخضری، ۱۴۱۷: ۳۲۷؛ الخضر، ۱۴۳۱: ۱۷۸) و ناجوانمردانه او را بدون یار و یاور رها کردند و در نهایت نیز به قتل رساندند (نک. ظهیر، بی تا ۳۱۷؛ محمدی، بی تا: ۳۲۲). عاشورانگاران (و در واقع عاشوراستیزان) وهابی حضور کوفیان در لشکر مقابل امام حسین (ع) و سپاه اموی (سپاه ارسالی از سوی عبدالله بن زیاد از کوفه) را دلیل بر این ادعای خود مطرح می‌کنند (نک. الخلیفه، ۱۴۲۹: ۹۸).

تحریف وقایع برخلاف نص متون تاریخی

نقش مستقیم و غیرقابل انکار یزید بن معاویه در به‌شهادت‌رساندن امام حسین (ع) به‌عنوان امری واقع در آثار اکثر مورخان مسلمان مورد اذعان و تصریح قرار گرفته است. با وجود این، مورخان وهابی مسلک تلاش می‌کنند حتی همین مسئله را نیز مورد تشکیک قرار دهند و اقدام عبیدالله بن زیاد (د. ۶۷ ق.)، امیر اموی و منتصب یزید بن معاویه در کوفه، در قتل‌عام و هتک حرمت شهدای کربلا را اقدامی خودسرانه و بدون موافقت یزید نشان دهند (نک. صلابی، ۱۴۳۰: ۴۸۶-۴۸۷؛ الخضر، ۱۴۳۱: ۱۸۵-۱۸۷؛ الشیبانی، ۱۴۳۰: ۳۷۳؛ جمعه، ۱۴۳۳: ۵۳۹). آن‌ها برای تأیید این نظر، حتی چهره‌ای معتدل، مطلوب و صلح‌جو از شخصیت عمر بن سعد (فرمانده سپاه عبیدالله بن زیاد در میدان کربلا) ترسیم می‌کنند که به‌رغم میل و نیت باطنی خود و صرفاً به دلیل اطاعت از اوامر ابن زیاد یاران امام حسین (ع) در کربلا را قتل‌عام کرد (نک. صلابی، ۱۴۳۰: ۴۸۷؛ الخضر، ۱۴۳۱: ۱۸۸؛ الشیبانی، ۱۴۳۰: ۳۷۵). این دسته از عاشورانگاران، در گام بعدی از یزید بن معاویه نیز چهره‌ای مثبت و معتدل به دست می‌دهند که فاجعه عاشورا و خودسری ابن زیاد موجب اندوه و تألم زیاد او گردید تا جایی که اسرای کربلا را تکریم کرد. این در حالی است که هتک حرمت اولیه ساحت‌خاندان پیامبر (ص) از سوی یزید در شام به‌طور کامل مورد تغافل قرار می‌گیرد (نک. الیحی، ۱۹۹۶: ۶۱۴؛ صلابی، ۱۴۳۰: ۴۸۷؛ الخضر، ۱۴۳۱: ۱۹۴؛ الشیبانی، ۱۴۳۰: ۴۰۴؛ جمعه، ۱۴۳۳: ۵۳۳).

انتخاب عناوین متناسب با منظر شیعی برای آثار عاشوراستیزانه

یکی از طرفندهایی که از سوی نویسندگان وهابی معاصر برای زمینه‌سازی جهت‌مورد توجه واقع‌شدن آثارشان، به‌ویژه از سوی شیعیان به کار گرفته می‌شود، استفاده از عنوان‌های مشابه به عناوین رایج نزد پژوهشگران و عاشوراپژوهان شیعه‌مذهب است. در شرایطی که محتوا و مطالب مندرج در آثار نوشته‌شده به قلم نویسندگان وهابی، اکثراً ضدشیعی و عاشوراستیزانه است، با توجه به رغبت و علاقه شیعیان برای مطالعه آثار اندیشه‌ای و تاریخی درباره قیام امام سوم خود، آن‌ها به‌صورت هدفمند و آگاهانه عناوینی انتخاب می‌کنند تا مخاطبان شیعه به خواندن این آثار تشویق شوند. از این‌رو، امروزه به‌ویژه در آثاری که به زبان فارسی (اعم از تألیف یا ترجمه) درباره واقعه عاشورا از سوی جریان

وهابیت منتشر می‌شود، این ترفند به وفور قابل مشاهده است. با نگاهی به عناوین آثاری چون تکرار فاجعه (نگذارید که من بار دگر در شما کشته شوم)، بازسازی باورها، شیعه و تصحیح - جدال بین شیعه و تشیع، عاشورای دین عاشورای مذهب، ای شیعیان جهان بیدار شوید، حدیث ثقلین را بهتر بفهمیم، پژوهشی پیرامون اصول و فروع شیعه دوازده‌امامی (۳ جلد) و اهل بیت از خود دفاع می‌کنند، می‌توان به این مهم پی برد.

نتیجه

در سطور پیشین پژوهش، ویژگی‌ها و مختصات روایات عاشورانگاران از قیام امام حسین (ع) و واقعه کربلا تبیین گردید. همان‌طور که گفته شد این گروه از مورخان واقعه عاشورا، بر پایه تاریخ‌نگری منبعث از جهان‌بینی مذهبی و عقیدتی خود، به‌ظاهر برای دفاع از کیان اسلام و در واقع با هدف رد و انکار جایگاه امام حسین (ع) و قیام عاشورا در احیاء و استمرار اسلام راستین قدم برمی‌دارند. مورخان وهابی مسلک برای تحقق این مهم تا جایی پیش رفته‌اند که با تحریف و تفسیر وقایع برخلاف گزارش‌های تاریخی موجود، در سطحی گسترده به تطهیر امویان و به‌ویژه معاویه و فرزندش یزید می‌پردازند. از این رو، با تأویل رویدادها به صورت شاذ و خودساخته و نیز با استفاده از گزینش هدف‌دار گزارش‌های مرتبط با قیام عاشورا، باور شیعیان به اهل بیت پیامبر (ص) و ائمه معصوم شیعه را مورد هجمه قرار می‌دهند. بی‌تردید مورخان وهابی در زیر سؤال بردن واقعه عاشورا و قیام سرور و سالار شهیدان (امام حسین علیه السلام) و تشکیک در اصالت تاریخی آن، دو هدف مهم و اساسی را در نظر دارند: آن‌ها علاوه بر اینکه تلاش می‌کنند با چنین شیوه‌هایی از ایجاد و یا تشدید موج شیعه‌گرایی در میان جوامع اهل سنت بکاهند، تلاش بی‌وقفه‌ای را به کار بسته‌اند تا با فروکاستن از علقه و علاقه‌مندی شیعیان به امام حسین (ع)، باورمندی و ایمان آن‌ها نسبت به اسلام شیعی را تضعیف نمایند. از این رو، آثاری با ماهیت تاریخی-پژوهشی و شبه‌عاشوراپژوهانه و در اصل عاشوراستیزانه را تألیف و ترویج می‌نمایند. در این بین، آگاهی از شیوه‌ها و ترفندهای تاریخ‌نگارانه مورخان وهابی در ترسیم تصویر مطلوب خود از واقعه عاشورا می‌تواند نقش روشنگرانه‌ای را در مطالعه آثار تاریخی و شبه‌تاریخی تألیف شده به دست آن‌ها ایفا نماید.

منابع و مأخذ

- آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۸۸). **بررسی تاریخ عاشورا**. مؤسسه انتشاراتی امام عصر (عج). چ پنجم.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۹۶۵). **الکامل**. ج ۴. بیروت: دارصادر.
- ابن تیمیه، احمد (۱۴۱۷). **مکان رأس الحسین**، ابوعلی محمدایمن الشبراوی. بیروت: دارالجلیل.
- ابن العربی، القاضی محمد بن عبدالله ابوبکر (۱۴۲۲). **العواصم من القواصم فی تحقیق مواقف الصحابه بعد وفاه النبی (ص)**. تعلیق محب الدین الخطیب. تخریج احادیث محمود مهدی الاستانبولی، الشارقه: دارالفتح للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۹۴). **کامل الزیارات**. ترجمه صادق حسن زاده و حسین حسن زاده. قم: نگاران قلم.
- ابن قتیبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰). **الامامة و السياسة المعروف بتاریخ الخلفاء**. تحقیق علی شیری. بیروت: دارالاضواء.
- بامری، جواد (۱۳۹۲). **شبهه شناسی قیام امام حسین علیه السلام «پاسخ به شبهات وهابیت درباره قیام امام حسین علیه السلام»**. آشیانه مهر.
- ترابی شهرضایی، اکبر (۱۳۸۷). «وهابیت و نهضت امام حسین (ع)». **فصلنامه پیام**. شماره ۹۲.
- الحریری، عبدالکریم بن خالد (۱۴۲۷). **کیف نقراء الآل و الاصحاب**. الكويت: مبرة الآل و الاصحاب.
- الخضر، محمد سالم (۱۴۳۱). **القول السدید فی السیرة الحسین الشهید**. الكويت: مبرة الآل و الاصحاب.
- الخضری، محمد (۱۴۱۷). **محاضرات تاریخ الامم الاسلامیة**. بیروت: دارالمعرفة.
- الخلیفه، حامد محمد (۱۴۲۹). **ویحانة النبی (ص) الحسین بن علی (رضی)**. عمان: دارالقطوف. طبع الاولی.
- _____ (۱۴۳۲). **الانصاف فیما وقع فی العصر الراشدی من الخلاف**. المملكة العربية السعودية الرياض.

- الخمیس، عثمان بن محمد (۲۰۰۶). **حقبه من التاریخ: ما بین وفاه النبی (ص) الی مقتل الحسین رضی الله عنه**. مصر: دار الکتب المصریه. ط الثالثه.
- الخراشی، سلیمان بن صالح (۱۴۳۱). **سؤالاتی که باعث هدایت جوانان شیعه شد**. ترجمه اسحاق دبیری. بی‌جا.
- الذهبی، ابو عبدالله (بی‌تا). **شهادت طلبی حسین بن علی رضی و تحلیل و بررسی آن**. بی‌جا.
- رحلی، محمد عوده (۱۴۳۵). **حقیقه عاشورا، فهرسه مکتبه الملك فهد**. المدینه المنوره: ط الثاني.
- الشیبانی، محمد عبدالهادی (۱۴۳۰). **مواقف المعارضه فی عهد یزید بن معاویه**. دار طیبه للنشر و التوزیع. ، الرياض: ط الثانيه.
- العقل، ناصر بن عبدالکریم (۱۴۲۹). **اسلام ناب**. ترجمه اسحاق بن عبدالله العوضی. انتشارات حقیقت.
- العقیلی، عمر سلیمان (۱۹۸۴). **خلافه معاویه بن ابی السفیان، الرياض: جامعه الملك سعود**.
- الغیث، خالد محمد (۱۴۲۰). **مرویات خلافه معاویه (رضی) فی تاریخ الطبری**. العربیه السعودیه، جده.
- الکلبانی العمانی، خلیفه عبید (۱۴۲۸). **حول الزیارة القبور**. بحرین: دارالعصمه.
- اردکانی، سید ابو الفضل (۱۳۸۷). **پیامدهای عاشورا**. قم: زمزم هدایت.
- اسفندیاری، محمد (۱۳۸۷). **عاشوراشناسی، پژوهشی درباره هدف امام حسین (ع)**. قم: صحیفه خرد. چاپ اول.
- الهی‌زاده، محمد حسین (۱۳۸۳). «اهل رده از دیدگاه طبری». شماره ۴. **دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند**. صفحات ۲۰-۵.
- امیری، علی حسین (۱۴۳۷). **شورش اهل رده**. بی‌جا.
- بیات، علی (۱۳۸۱). «قیام عاشورا بایدها و پیامدها». شماره ۳۳. **روش‌شناسی علوم انسانی**. صفحات ۴-۲۵.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۵۹). **انساب الاشراف**. ج ۳. تحقیق محمد حمیدالله. مصر: دارالمعارف.

- جمعه، رمضان (۱۴۳۳). **شبهات عن بنی امیه**. الرياض: مكتبة الرشد العربية السعودية.
- حسینی، علیرضا (بی تا). **تکرار فاجعه (نگذارید که من بار دیگر در شما کشته شوم)**. بی جا.
- حسینی، مصلح (۱۴۲۵). **عاشورای دین: عاشورای مذهب (تحلیل قرآنی تاریخی)**. بی جا.
- حسینی اصفهانی، سیدمرتضی (۱۳۸۷). **حماسه حسینی از کربلا تا کوفه و شام**. قم: فرهنگ قرآن،
- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۹). **مجموعه مقالات پیامدهای اجتماعی عاشورا**، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- دجوری مصری، یوسف احمد (۱۳۹۰). **توسل و رد شبهات**، ترجمه مرکز تخصصی ترجمان دینی. تهران: مشعر.
- دشتی، محمد (۱۳۸۷). **انگیزه‌های قیام عاشورا بررسی تطبیقی انگیزه‌های دیروز و امروز**. قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع).
- رفیعی، محمد ظاهر (۱۳۹۰). «نقش عاشورا و عزاداری‌های عصر نائمه در سقوط امویان و پیروزی عباسیان»، شماره ۱۷۰. **معرفت**. صفحات ۶۳-۷۶.
- رنجبر، محسن (۱۳۹۲). «معرفی و بررسی کتاب "تذکره الخواص" نگاشته سبط بن جوزی». شماره ۳۵، **تاریخ اسلام در آئینه پژوهش**. صفحات ۱۲۰-۱۰۱.
- رضوانی، علی اصغر (۱۳۹۰). **خدای مجسم وهابیان**. تهران: مشعر.
- زیدان، عبدالکریم (۱۴۲۱). **اصول الدعوة**. مؤسسه الرساله.
- سامانی، سید محمود و سیداحمد رضا خضری (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی زمینه‌ها و مراحل دستیابی امویان به قدرت پس از اسلام». شماره ۹. **تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی**. صفحات ۱۱۵-۲۴.
- سبط بن جوزی، یوسف بن قزاوغلی (۱۴۲۷). **تذکره الخواص**. قم: ذوی القربی.
- سجادی، سیدعلیرضا (۱۳۸۴). **هشدارها و عبرت‌های عاشورا- کوفه شهری برای عبرت**. ج ۱. قم: انصاریان.
- شاهین، حمدی (۲۰۰۱). **الدوله والمجتمع فی العصر الاموی (دراسة الشبهات ورد المقتریات)**. قاهره: دارالوفا.

- شعوط، ابراهیم علی (۱۴۰۹). **اباطیل: يجب ان تمسحی من التاريخ**. جده: دارالشروق.
- صابری، حسین (۱۳۹۲). **تاریخ فرق اسلامی (۲)**. تهران: سمت. چاپ نهم.
- صادقی، مصطفی (۱۳۸۷). **نگاهی نو به جریان عاشورا**. قم: بوستان کتاب.
- صدوق (۱۴۰۰). **امالی الصدوق**. بیروت: اعلمی. چاپ پنجم.
- صلابی، علی محمد (۱۴۲۳). **الانشراح و رفع الضیق فی سیره ابی بکر الصدیق رضی**. قاهره: دارالتوزیع و النشر الاسلامیه.
- _____ (۱۴۲۵). **اسمی المطالب فی سیره امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب رضی الله عنه (شخصیت و عصره)**. الشارقه: مکتبه الصحابه.
- _____ (۱۴۳۰). **الدوله الامویه عوامل الازدهار و ندامیات الانهیار**. بیروت: دارالمعرفه.
- ضیائی، رحمت‌الله (۱۳۹۰). «دیدگاه و هوایت درباره حد و مکان برای خداوند و نقد و بررسی آن». **سراج منیر**. شماره ۳. صفحات ۱۴۶-۱۱۳.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۹۶۷). **تاریخ طبری تاریخ الامم و الملوک**. ج ۵. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث، ط الثانیه.
- ظریفیان، غلامرضا (۱۳۸۶). «تئوری خلافت، مروری بر فقه حکومتی متقدمین اهل سنت». شماره ۱۸۲. **دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**. صفحات ۲۰۲-۱۷۷.
- ظهیر، احسان الهی (بی تا). **شیعه و اهل بیت**. بی جا.
- عاقل، نبیه (۱۴۰۳). **تاریخ خلافه بنی امیه**. دارالفکر. ط رابعه.
- عاملی، شیخ حرّ (۱۴۲۲). **اثبات الهداء**. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- عبدالعزيز، عبدالله (بی تا). **من قتل الحسین**. انتشارات حقیقت.
- عبدالقدوس (بی تا). **معاویه بن ابی سفیان رضی شاگرد مکتب نبوت و کاتب وحی**. بی جا.
- عبدالمحمّدی، حسین (۱۳۸۲). «ریشه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی قیام امام حسین (ع)». **معرفت**. شماره ۶۷. صفحات ۵۸-۴۴.

- عثمانی، محمود اشرف (بی تا). **سیری در زندگی امیر معاویه**. ترجمه گروه علمی انتشارات اسحاقیه. بی جا.
- عسقلانی، خالد (۱۳۸۰). **بلکه گمراه شدی، نقد و بررسی اباطیل تیجانی در کتاب ... آنگاه هدایت شدم**، ترجمه اسدالله موسوی. دار ابن کثیر للطباعة والنشر.
- عسگری، اصغر (۱۳۸۵). «چرایی های قیام امام حسین (ع)». **پیام**. شماره ۸۰، ۱۹۰-۱۷۶.
- فیرحی، داود (۱۳۸۰). «نظام سیاسی اهل سنت»، شماره ۱۵. **علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم**، صفحات ۱۶۸-۱۴۱.
- قایدان، اصغر (۱۳۷۲). «انگرتشی نوین به بحران رده و مواضع سیاسی دستگاه خلافت». **مصباح**. شماره ۸، صفحات ۵۴-۴۳.
- محمدی، ابو عبدالرحمن (بی تا). **تشیع و معتقدات آن**. بی جا.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴). **بحار الانوار**. ج ۴۵. بیروت: الوفاء.
- مریجی، شمس‌الدین (۱۳۹۴). «بررسی جامعه‌شناختی فرایند تغییرات ارزشی جامعه اسلامی در عصر معاویه»، شماره ۳. **تاریخ اسلام**. سال ۱۶. صفحات ۳۴-۷.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۴۰۹). **مروج الذهب و معادن الجواهر**. ج ۳. اسعد داغر. قم: دارالهجره. چ دوم.
- معاش، جلال (۱۳۸۵). **الامام حسین (ع) والوهابیه دراسة تحليلية الاخلاقيات امام حسین (ع) و عقائد مواقف الوهابية**. قم: یاس الزهراء.
- میراحمدی، منصور (۱۳۸۲). «روش‌شناسی فقه سیاسی اهل سنت» در **علوم سیاسی: دانشگاه باقرالعلوم**. شماره ۲۱، ۱۳۸۲. صص ۹۲-۶۹.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۷). **آدرخش کربلا**. قم: انتشارات آموزشی و پژوهشی امام خمینی. چاپ ششم.
- نویری، شهاب‌الدین (۱۴۲۳). **نهایه الارب فی فنون الادب**. قاهره: دارالکتب والوثائق القومية.
- الیحیی، یحیی بن ابراهیم (۱۹۹۶). **الخلافة الراشدة والدولة الاموية من فتح الباری**. العربية السعودية: دارالهجره للنشر والتوزيع.